

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهیضتهای ملی ایران

(۱۳۴)

دورنمای سالهای آخر سلطنت خوارزمشاه تکش



بعد از کشته شدن طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی به شرحی که در
ورقه‌های گذشته این نایف بیان شده، علاءالدین خوارزمشاه تکش از ری متوجه
همدان گردید و بیشتر قلعه‌های مستحکم غرب ایران را به تصرف درآورد.
ناصرالدین الله خلیفه عباسی مؤیدالدین بن قصاب را با خلعت و تشریفات زیاد
نزد تکش گسیل داشت. بطوریکه نوشته‌اند مؤیدالدین هنگامی که به اسدآباد

همدان رسید با کبر و نخوت به علاءالدین تکش پیغام فرستاد که باید با استقبالش آمده و به احترام هدایای ارسالی خلیفه امیرالمؤمنین از اسب پیاده شود و تعظیم و تکریم لازم بعمل آورد.

خوارزمشاه تکش جمعی از افراد سپاه خود را مأمور تأدیب مؤالدین وزیر خلیفه کرد. با اینکه همراهان مؤالدین وزیر در حدود ده هزار نفر بودند، مع الوصف افراد اعزامی تکش مؤالدین را شکست دادند و نادرینور آنان را دنبال کردند و تلفات بسیار به سپاهیان خلیفه وارد آوردند. افراد سپاه خوارزمشاه تکش پس از فراغت از این جنگ با غنایم زیادی به همدان برگشتند. بعد از این واقعه علاءالدین تکش شهرهای مغرب ایران را به امیران مؤرد علاقه و اعتماد خود سپرد. حکومت اصفهان را به قتلخ اینانج داد، ولایت ری را به یونس خان یکی از فرزندان خود واگذار کرد، و میانجی را به مقام اتابکی او گماشت، و فرزند دیگر خود ملکشاه را بعلت رنجوری و ضعف مزاج بحکومت نیشابور برگزید، و در خراسان اقطاعاتی به قطب الدین محمد سپرد، در بهار سال ۵۹۲ هجری به قصد سرکوبی قاتر بوقو (قادر و قو) خان سقناق عازم آن ناحیه شد. ولی در روز جمعه ششم ماه جمادی الاخری همان سال جمعی از لشگریان بر علاءالدین تکش شوریدند و وی منهزم شد، و خود را به خوارزم رساند. در همان موقعی که تکش عازم سقناق بود سپاه بغداد به قصد غریب حرکت کرده بود. یونس خان که در همدان بود از برادر خود ملکشاه برای مقابله با سپاه بغداد مساعدت خواست و ملکشاه بمنظور یاری برادر با سپاه خود فوری عازم همدان گردید. اما قبل از رسیدن ملکشاه یونس خان لشگر اعزامی خلیفه را درهم شکست، ملکشاه پس از چند روز اقامت در همدان به نیشابور مراجعت کرد و وی در شادباخ ارسالان شاه را به نیابت خود برگزید،

و به نزد پدر خود که در خوارزم بود رفت. در مدت غیبت ملک‌شاه جمعی از مخالفان سنجر شاه پسر طغان شاه را به طغیان و عصیان تحریک کردند. علاء‌الدین تکش پس از آگاهی برای این امر سنجر شاه را با نقشه قبلی به خوارزم احضار کرد، و چشم‌های او را میل کشید.

سنجر شاه در سال ۵۹۵ هجری جهان را بدرود گفت. در همان اوان یونس خان پسر تکش بعلت بیماری چشم میاتجق را به نیابت خود در ری گماشت و به خوارزم رفت. در این هنگام در اثر ایجاد اختلاف بین امیران سپاه تکش و غیبت یونس خان اوضاع ری و شهرهای مغرب ایران آشفته و درهم گردید. خوارزم‌شاه تکش پس از آن که بر این امر آگاهی یافت بمنظور اعاده آرامش در این نواحی لشگری از خوارزم به ری گسیل داشت، مقارن همین ایام قتلغ اینانج به عنوان کمک به میانجق وارد ری گردید، و در فرصت مناسب بی‌خبر میانجق را کشت و سر وی را از تن جدا کرد و به خوارزم نزد علاء‌الدین تکش فرستاد، و چنین اظهار داشت که بعلت عصیان برضد پادشاه او را کشته است. خوارزم‌شاه تکش به خدعه یونیرنگ قتلغ پنی برد و دانست که وی در صدد خودسری و عصیان برآمده است، امر الحسامی خود را از آشکار ساخت تا در فرصت مناسب به دفع آن پردازد.

تکش در سال ۵۹۲ هجری به ری و همدان مسافرت کرد و در محلی بنام مزدقان که در نزدیکی همدان واقع است، قوای اعزامی خلیفه عباسی را از پای درآورد ولی چون سپاهیان بغداد از وی امان خواسته بودند آنان را با اعزاز تمام نزد خلیفه فرستاد. در همین ایام اتابک اوزبک از نزد برادر خویش از آذربایجان گریخت و بخدمت علاء‌الدین تکش آمد. تکش او را مجرم داشت و حکومت همدان را به وی اعطا کرد سپس به اصفهان رفت. وی پس از آن که

نواده خویش اربوزخان بن تغان تغدی را به حکومت اصفهان گماشت و بیغو سپهسالار را به اتابکی او برقرار ساخت ، به خوارزم رفت و فرمان حکومت خراسان را به ناصرالدین ملکشاه سپرد ، و سفارش کرد به علت بدی آب و هوا به مرو نرود ، اما ملکشاه برخلاف این سفارش به آنجا رفت و بیمار ورنجور شد . پس از مراجعت به نیشابور مرض او شدت یافت و سرانجام در ماه ربیع - الاخر سال ۵۹۳ هجری مرد . سلطان تکش بعد از مرگ ملکشاه فرزند ارشد خود ، قطب الدین محمد را به حکومت خراسان برگزید .

مقارن آن احوال قاتر بوقو با البدرک برادرزاده خود بنای جنگ و ستیز را گذاشت البدرک به چند آمد و کسانی را نزد سلطان فرستاد و گفت اگر سلطان مرا ، در از میان بردن قاتر بر قوم مساعدت کند ، متصرفات وی از آن سلطان خواهد شد علاء الدین تکش ملک قطب الدین را به خوارزم خواست و او را با سپاهیان بعنوان مقدمه الجیش به یاری البدرک به خراسان فرستاد و خود نیز در ربیع - الاول سال ۵۹۴ هجری بدنبال وی به سوی آن ایالت رهسپار گردید . قطب الدین محمد با سرعت هر چه تمامتر قبل آنکه پدرش بمیدان جنگ رسد ، قاتر بوقو را شکست داد و او را دستگیر ساخت و به خوارزم فرستاد . پس از این جنگ سپاهیان قاتر بوقو ، البدرک پیوستند و البدرک از پیروزی سرمست غرور شد و موجبات زحمت و ناراحتی سلطان تکش را فراهم آورد . بهمین علت سلطان تکش قاتر بوقو را از زندان بیرون آورد و او را با لشگری فراوان بجنگ البدرک به خراسان فرستاد ، و خود نیز به دنبال وی شتافت . و در روز شنبه دوم ذی الحجه سال ۵۹۴ هجری به شادباخ رسید و پس از سه ماه توقف در آنجا جهت سرکوبی میانجق که در این موقع نفوذ فوق العاده ای پیدا کرده بود رهسپار ری گردید .

میانجق در اوایل بهار سال ۵۹۵ هجری به مقابله و جنگ علاء‌الدین تکش شتافت و دوبار با او روبرو شد، ولی در هر دو دفعه شکست خورد و منهزم گردید سلطان تکش جمعی را مأمور تعقیب وی کرد، میانجق به قلعه فیروز کوه رفت و آنجا را حصار گرفت.

لشگریان تکش آن قلعه را محاصره کردند و بروی دست یافتند و او را به قزوین نزد علاء‌الدین تکش فرستادند. خوارزمشاه تکش پس از دیدار با میانجق به او گفت به علت خدمات برادرت آنچه از خونت گذشتم، فقط یکسال باید در زندان بمانی و سپس به جند بروی و بقیه عمر را در آنجا بگذرانی. در همین اوان خبر فتح قادربوقو و شکست الب درک از یک طرف و از طرف دیگر عهد و لوای خلیفه عباسی راجع به حکومت سرزمینهای عراق و خراسان و ترکستان به سلطان تکش رسید. وی پس از آن عازم فتح قلعه ارسلان‌گشای که یکی از مراکز فعالیت اسماعیلیان ایران بود گردید.

بطوریکه مورخان نوشته‌اند در حین محاصره این قلعه توسط تکش

اسماعیلیان پنهانی دسته دسته بدون مبادرت بجنگ از آنجا بیرون می‌آمدند و به قلعه مستحکم الموت می‌رفتند، به این ترتیب قلعه ارسلان‌گشای بدست علاء‌الدین تکش افتاد. خوارزمشاه تکش پس از گشودن این قلعه حکومت اصفهان را به یکی از فرزندان خویش بنام تاج‌الدین علی‌شاه داد (دهم جمادی-الآخری سال ۵۹۶ هجری) پس آنگاه به خوارزم مراجعت کرد. بعد از حرکت علاء‌الدین تکش به سوی خوارزم دو تن از اسماعیلیان وزیر او نظام‌الملک را کارد زدند و در اثر همین ضربه وی را بقتل رساندند.

علاء‌الدین تکش قطب‌الدین محمد را بمنظور انتقام خون وزیر خود مأمور

سرکوبی اسماعیلیان و فتح قلعه‌های آنان در قهستان کرد. وی ابتدا قلعه ترشیز

را محاصره کرد و پس از چهار ماه محاصره به فتح آن نزدیک شد. در همین روزها خوارزمشاه نکش با سپاه خود به سوی خراسان حرکت کرد ولی در بین راه دچار بیماری خنق گردید، وی پس از اندکی معالجه برخلاف گفته پزشکان که حرکت را برای او جایز نمی دانستند، جهت سرکوبی اسماعیلیان و فتح قلعه های آنان شتافت. لیکن در محلی بنام چاه عرب مرضش شدت یافت و زندگی را بدرود گفت. ابن اثیر مرگ نکش را در شهرستانه میان نیشابور و خوارزم ثبت کرده است (۱) (نوزدهم رمضان سال ۵۹۶ هجری).

اوضاع ری در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهیان

گرچه پادشاهی سلاجقه عراق باروی کار آمدن سلطان محمود پسر سلطان محمود در سال ۵۱۱ هجری آغاز میشود لکن شهرری برخلاف دیگر بلاد عراق همچنان تا پایان عمر سنجر سلجوقی در اختیار وی و مربوط به ولایت خراسان بود. پس از مرگ سنجر سلطان سلیمان شاه پسر سلطان محمود بن سلطان محمد برادرزاده سلطان سنجر که از عراق به خراسان رفته بود (۲) با همه حشمت از دست محمودخان که خواهرزاده سنجر بود بگریخت، و به طلب ملک عراق به شاه غازی رستم بن علی بن شهریار پنجمین پادشاه از سلسله آل باوند (باوندیان) طبرستان پناه برد. شاه غازی وی را در حمایت خویش گرفت و احسانها کرد و جمله اسباب سلطنت از خزانه و زرادخانه جهت وی مهیا ساخت و او را برگرفت و بهری (در قسم سوم تاریخ طبرستان به همدان) برد و به تخت سلطنت نشاند.

امرای عراق و آذربایجان جمع شدند و ری و ساوه اصفهید شاه غازی را

(۱) کامل بن اثیر جلد نهم صفحه ۲۵۰ ،

(۲) سلجوقنامه ظهیری صفحه ۶۹ بعد راحة الصدور صفحه ۲۶۵ .

مسلم داشتند (۱) اسپهبد ری را بتصرف گرفت و خواجه حسن نجم الدین را از بدان دیار به عمیدی بگماشت ، و یکسال و هشت ماه ری و اعمال آن تا مشکو بتصرف دیوان اسپهبد بود . این واقعه در ایام پادشاهی سلطان محمد بود ، در اواخر عهد این پادشاه سنقر اینانج اتابک ملقب به حسام الدین از ممالیك سلطان سنجر ری را بدست آورد و رسولی باهدایا بخدمت سلطان محمد گسیل داشت ، و اطاعت او را گردن نهاد ، پس از وی بلاد دیگر مجاور ری را نیز در اختیار گرفت . سلطان محمد بن محمود در ذی الحجه سال ۵۵۴ هجری در همدان درگذشت ، و امرا مانند موفق گردبازو و اتابک ایاز و غیرهم در باب انتخاب سلطان به شور پرداختند و قرار چنان شد که اینانج را از ری بخوانند و به استصواب رأی او کار کنند . اینانج به همدان رفت و قرعه اختیار بر سلیمان شاه که بدین هنگام در موصل بود افتاد . او را طلب داشتند و در ربیع الاول سال ۵۵۵ هجری به همدان رسید ، و بر سریر پادشاهی نشست و اینانج به ری بازگشت و ارسلان بن طغرل بن محمد که مادرش در حباله نکاح اتابک ایلدگز بود (۲) جهت جانب ایلدگز به ولی عهدی برگزیده شد .

سلیمان شاه همواره به نشاط و عشرت مشغول بود و ثبات و وقاری نداشت .

تا آنکه امرا با وی از درخلاف درآمدند و باصوابدید اینانج والی ری سلیمان شاه را در آخر رمضان ۵۵۵ هجری در باغی موقوف کردند ، و سلطان ارسلان بر تخت نشست . سلیمان شاه در ربیع الاول ۵۵۶ هجری درگذشت ایلدگز را از

مادر ارسلان دو پسر بود یکی اتابک نصره الدین جهان پهلوان محمد ، و دیگر

(۱) تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار جلد اول صفحه ۱۰۸ و قسم سوم صفحه ۹۰

تاریخ ظهیرالدین مرعشی صفحه ۶۰

(۲) سلجوقنامه ظهیری صفحه ۷۴ - ۷۲ و صفحه ۷۶ و راحة الصدور صفحه ۲۷۵

اتابک مظفرالدین قزل ارسلان ، و اتابکان آذربایجان از فرزندان محمد جهان پهلوانند (۱) سلطان ارسلان و اتابک در اواخر سال ۵۵۵ و اوایل سال ۵۵۶ هجری در فصل زمستان از راه ساوه به اصفهان رفتند . بدین هنگام حسام‌الدین اینانج و عزالدین صنماز (۲) به مخالفت اتفاق کردند . و کس فرستادند و ملک محمد بن طغرل برادر سلطان ارسلان را از پارس بخواندند و به شاهی برداشتند . سلطان و شرف‌الدین گردبازو با لشکر بدر همدان آمدند ، و اینانج و عزالدین قصد در همدان کردند . سلطان ارسلان (اتابک ایلدگز و امرا به استقبال مخالفان رفتند ، در نزدیکی قلعه فرزین در نواحی کره رود مصافی سخت رفت ، سرانجام سلطان ارسلان ظفریافت و سپاهیان محمد بگریختند . محمد منهزم به خوزستان رفت و عزالدین راه قم در پیش گرفت و اینانج عازم ری گردید . سلطان ارسلان و اتابک ایلدگز و پاره از امرا به تعقیب اینانج به ری آمدند و اینانج بناچار بسوی گرگان شتافت (۳) در این هنگام به سبب غیبت طولانی اتابک ایلدگز ، ار اران و آذربایجان ملک ابخاز را طمع در بلاد اسلام در دل افتاد . اتابک و سلطان به دفع وی همت گماشتند و آن مهم را از پیش برداشتند (۴) اتابک و سلطان در آخر سال ۵۶۰ هجری راه ری را در پیش گرفتند . اسپهبد رستم بن علی ، سنقر اینانج را مدد کرد و از گرگان به ری فرستاد . سلطان ارسلان روز شنبه یازدهم جمادی الاولی سال ۵۶۱ هجری از ری بیرون

(۱) سلجوقنامه ظهیری صفحه ۷۵.

(۲) در تواریخ دیگر از جمله در راحة الصدور و تاریخ گزیده و روضة الصفا و حبيب السیر به ترتیب صنماز ، حشماز ، قیماز . آمده است .

(۳) تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفی جلد اول صفحه ۴۷۱ و حبيب السیر جزء چهارم از جلد دوم صفحه ۱۱۰.

(۴) سلجوقنامه ظهیری صفحه ۷۷.

آمد و در دولاب طهران نزول کرد ، و در همین روز فرستاده اسپهد و رسول اینانج بدرگاه رسیدند. پیش از این اینانج حاضر بود که جز ری ولایات دیگری که در دست دارد باز گذارد ، تا سلطان بدو دل خوش کند و ری تنها بر او مقرر باشد . اما چون خبر فوت گردبازو بدو رسید ، از این تصمیم باز گشت ، از ساوه تا جرباذقان را نیز بخواست . سلطان نپذیرفت ، و رسول او مخفیانه باز گشت . اینانج بترسید و نا امید شد و به خوارزم شاه تکش پناه برد ، و استمداد کرد .

سلطان ارسلان به همدان آمد و اتابك ایلدگز به آذربایجان رفت ، و عمر بن علی بار را والی ری گردانید . عمر که از هجوم ناگهانی اینانج صاحب ری ایمن نبود ، به تعمیر و تحکیم قلعه طبرک پرداخت . اینانج به سال ۵۶۲ هجری با مددی که از خوارزمشاه به وی رسیده بود به ری آمد و طبرک را در حصار گرفت . عمر علی بار از پیش به اتابك نامه فرستاده و کمک خواسته بود. اینانج چون کار تسخیر قلعه را مشکل دید ، به ابهر و زنجان رفت تا دستبرد بزند . اتابك بدین هنگام بدان حدود نزدیک شده بود . اینانج و خوارزمیان ، چون از وصول اتابك اطلاع یافتند راه گرگان در پیش گرفتند . سلطان ارسلان و اتابك به ری آمدند . سلطان زمستان را در ری بماند و اتابك به آذربایجان رفت . عمر علی بار راه طغیان در پیش گرفت . لکن بتدبیر سلطان که بدین زمان

در ساوه بود (سال ۵۶۳ هجری) دستگیر و زندانی شد .

اینانج بدین هنگام به پیش اصفهبد علاءالدوله حسن بن رستم ششمین پادشاه سلسله دوم آل باوند (باوندیان) از ملوک طبرستان بود (شرح حکومت باوندیان در ورقهای گذشته این تألیف به تفصیل آمده است) و دختر خود عایشه خاتون را به عقد وی در آورده بود و چون از گرفتاری عمر علی بار و قوفیات فباکمی

که از اصفهبد گرفت قصد ری کرد و نصره‌الدین محمد پهلوان و امیرانی که در خدمت سلطان بودند به ری رفتند، و در تلاقی که دست داد اینانج پیروز گردید، و تا حد ساوه و مزدقان پیش رفت، و به محمد پهلوان رسید. خواستند او را بگیرند اما چون دختر دیگر خود قنبله را بدو داده بود دستور داد تا او را رها کنند و از آنجا به ری بازگشت. اتابک ایلدگز چون این واقعه را بشنید در آغاز سال ۵۶۴ هجری راه عراق در پیش گرفت و به دروازه ری رسید. اینانج به استحکام دیوار شهر و قلعه طبرک پرداخت و منجیق و عراده بساخت، اتابک سخت پای افشارد و به مقاومت در ایستاد و مبلغ‌ها خرج کرد، تا کار برای اینانج تنگ شد، و امان خواست و قرار چنان شد که روز دیگر ایشان را ملاقات باشد. اما چون روز شد اینانج را در خیمه‌ای که در پس سور شهر در کنار دروازه دولاب زده بود کشته یافتند، و غلامان مراقبت نیز گریخته بودند. سلطان ارسلان که در خرقان بود به ری آمد و آن ولایت وی را مسخر شد. اتابک ایلدگز و محمد پهلوان داماد اینانج و سلطان ارسلان که برادر ری بودند او را در دامن کوه طبرک دفن کردند (۱) و هنوز بقایای بنا و آثار آن گنبد در پای کوه طبرک (نقاره‌خانه فعلی) باقی است (۲) بدین هنگام ری را به نصره‌الدین محمد پهلوان برادر مادری سلطان دادند و قلعه طبرک را خراب کردند. سلطان ارسلان در نیمه رجب سال ۵۷۱ هجری روی در نقاب خاک کشید. پس از ارسلان شاه پسرش طغرل بن ارسلان به شاهی نشست و تا اتابک محمد پهلوان

(۱) سلجوقنامه ظهیری صفحه ۸۱ - ۷۹ راحة الصدور صفحه ۲۹۶ کامل ابن اثیر جلد نهم صفحه ۱۰۴.

(۲) در این مورد رجوع شود به ری باستان تألیف دکتر حسین کریمان جلد اول صفحه

زنده بود ملك او رونق و طراوت داشت. در ذی الحجه سال ۵۸۱ هجری در شهر ری در قلعه طبرك (كهنده‌ز شهر) که فرزندانش اقامت داشتند، و او تعمیر کرده بود در گذشت، و تابوتش را به همدان بردند و طغرل در ساوه بود. هر چند خطبه در شهرها بنام طغرل بود لکن اختیار کارها را محمد پهلوان بدست داشت این خبر به عثمان قزل ارسلان برادر محمد پهلوان در اران رسید و به عراق آمد و اختیار کارها را بدست گرفت. طغرل حکم وی را گردن نهاد و گروهی از امرا نیز بوی گرویدند و بر پاره‌ای از شهرها دست یافتند و بین او و قزل ارسلان منازعاتی رخ داد که گاه سلطان و دیگر گاه اتابك را پیروزی بود.

از اتابك محمد جهان پهلوان گویا چهار پسر بماند، اتابك ابوبکر، و قتلغ اینانج، و امیرامیران، و ازبک. قتلغ اینانج و امیرامیران هر دو از دختر اینانج سنقر قتلبه بودند. امیرامیران در شروان و قتلغ اینانج در ری با مادرش بود. قزل ارسلان در رمضان سال ۵۸۶ هجری بر طغرل دست یافت و وی را در قلعه دزه‌مار در آذربایجان محبوس ساخت، و جهت نکاح قتلبه دختر اینانج زن برادر خویش به ری آمد و او را به زنی گرفت (۱) و عظمتی تمام یافت و جمله بلاد عراق را به تصرف آورد و اسباب سلطنت تمام ساخت. اما در شوال ۵۸۷ هجری که در کوشك کهن همدان بود او را کشته و پاره پاره یافتند.

قتلغ اینانج و مادرش به ری باز گشتند و طغرل نیز از قلعه خلاص یافت و روی به عراق نهاد و قتلغ اینانج به استقبال رفت و در نبردی که در جمادی الاخر سال ۵۸۸ هجری در قزوین بین آن دو واقع شد، طغرل ظفر یافت و قتلغ اینانج راه فرار در پیش گرفت بدین هنگام خوارمشاه نکش به ری آمد و قلعه طبرك

(۳) راحة الصدور صفحه ۳۶۳ تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار قسم سوم صفحه ۱۵۳

بگرفت و به ملک عراق طمع در بست و طغرل با لشگر فراوان بدر ری بسر دولاب
 فرود آمد، تکش پیام فرستاد که (باید در همه عراق سکه و خطبه بنام ما باشد) سرانجام
 قرار بر آن شد که ملک ری را به تکش باز گذارند و دختر سلطان
 طغرل را به عقد یونس خان پسر تکش در آورند، بدین قرار تکش بازگشت طغرل
 مصلحت وقت را قلبه خاتون دختر اینانج و مادر قتلغ اینانج را در نکاح آورد،
 اما او با پسر اتفاق کرد تا سلطان را زهر دهند سلطان دریافت و همان
 شب شربت بخورد زن داد و بمرد. سلطان قتلغ اینانج را بگرفت و محبوس
 کرد، لکن پس از چندی به شفاعت ارکان دولت آزادش ساخت، تکش به هنگام
 بازگشت از ری در سال ۵۸۸ هجری امیری از قبیله خویش بنام طمیغاج در
 قلعه طبرک بجای گذارد و به استحکام آن بکوشید.

سلطان طغرل باردیگر ری و قلعه را بدست آورد و فرمان داد تا قلعه را
 خراب و با خاک یکسان ساختند، و از آن در عظیم زمینی خالی بیش نماند و
 دیگر هرگز رنگ عمارت نیافت و از این تاریخ بیعد هر جا سخن از قلعه طبرک
 بمیانست مراد کهندز شهر ری است که بمناسبت قرار داشتن در کنار طبرک و
 قلعه آن بدین نام موسوم بوده و عالمانی داشته است (۱). در محرم سال ۵۹۰
 هجری سلطان طغرل با قتلغ اینانج که از طغرل بخوارزمشاه تکش پناه برده
 بود و تکش سپاهی بمدد وی فرستاد، در خوار ری جنگ کردند، و طغرل پیروز
 گردید طغرل به ری آمد و به نشاط و طرب نشست. بدین هنگام آوازه آمدن
 خوارزمشاه بتن خویش متواتر شد، تا روز پنجشنبه آخر ربیع الاول سال ۵۹۰
 هجری خوارزمشاه تکش با لشگری فراوان بدر و زاه ری آمد طغرل بر کوهی
 که گنبد فخرالدوله بدان متصل است ایستاده بود چون لشگر خصم بدید بزیر

(۱) ری باستان تألیف دکتر حسین کریمیان جلد اول صفحه ۱۸۲ و ۴۹۸ ۵۰۳

راند، او به زور بازوی خویش سخت مغرور بود، در حال جنگ را بساخت و میمنه و میسره پرداخت. از دو سو حمله‌ای برفت در حمله دوم امرا که با وی بسبب افزون طلبی که داشتند یکدل نبودند او را باز گذاردند و عنان باز کشیدند و وی آسان بدست دشمنان افتاد، دورش را فرو گرفتند و از انبش بیفکندند. قتلغ اینانج در رسید و حربه‌ای بر سینه‌اش زد و بکشت و سرش را برداشت. تکش نیز بر سید سر را ببغداد فرستاد و جثه‌اش در چهار بازار ری در بازار روده بردار کردند و تا سه روز همچنان آویخته نگاه داشتند. سپس در گورخانه طغرل اول دفن کردند (۱) و بدین ترتیب با قتل وی شمع بزم دولت سلجوقیان در این دیار بیکباره فرومرد.

خوارزمشاه تکش را عراق مسخر گردید، و پس از چندی از ری متوجه

همدان شد، و چهارم ماه رجب سال ۵۹۰ هجری در همدان به تخت نشست و

فرزند خویش یونس خان را به عراق باز گذاشت، و ایالت ری را به وی داد

و اصفهان را به قتلغ اینانج بخشید، و امیر میاجیق را جهت دفع دشمنان مدد

ایشان گردانید و خود بخوارزم باز گشت.

به سال ۵۹۱ هجری مؤیدالدین بن قصاب وزیر خلیفه که در خوزستان بود

بر ری و آن حدود دست یافت و خوارزمیان را از آنجا بیرون راند، و بدین

موقع او را با قتلغ اینانج در حدود کرج همدان کسوفی روی داد و قتلغ

شکسته شد اما وزیر پس از چندی در گذشت و خوارزمشاه جهت استرداد بلاد

از دست رفته به همدان آمد و سپاه خوارزمی عساکر خلیفه را از آن حدود

براند (۲) خوارزمشاه پس از این پیروزی بخراسان باز گشت.

(۱) مجمل التواریخ والقصص صفحه ۴۶۵.

قتلغ اینانج چون در اوایل سال ۵۹۲ هجری به ری آمد به تحریک دختر سلطان طغرل زن یونس خان که با خوارزمیان مواضعه نهاده بود که قصاص پدر را از او بازخواهند ، بفرمان میاجق بطور ناگهانی کشته شد ، بدانسان که او را زنده بسان گوسفند سر بریدند (۱) پس از آنکه خوارزمشاه بخراسان بازگشت امرا و ممالیک پهلوانیه اتفاق کردند و کوچجه مملوک اتابک پهلوان محمد بن ایلدگیز را در سال ۵۹۱ هجری به ریاست برداشتند ، و بری و بلاد مجاور آن دست یافتند و خوارزمیان را از آنجا براندند ، و از دربار خلافت منشور فرمانروائی ری و ساوه و قم و کاشان بنام وی صادر گردید. (۲)

خوارزمشاه تکش در سال ۵۹۵ هجری خبر یافت که میانجق (میاجق) راه طغیان در پیش گرفته است لذا در ربیع الاول این سال رهسپار ری که در این موقع دست بدست می گشت گردید .

میاجق پس از آگاهی بر این امر بترسید و بگریخت ولی سرانجام گرفتار آمد و زندانی شد (۳) در سال ۶۰۰ هجری شمس الدین آتیغمش یا آیدغمش مملوک اتابک پهلوان ، جمعی از ممالیک و غیر ایشان را با خود یار ساخت و قصد کوچجه کرد ، و وی را بکشت و بلادش را از ری و همدان و اصفهان و غیره بتصرف خویش در آورد ؛ و ملک را بنام ازبک بن پهلوان گردانید ، و تدبیر این کارها را خود برعهده گرفت بطوریکه اتابک را تنها نام بود (۴) شمس الدین آتیغمش را ذکر و شهرتی فراهم آمد و نامش بر زبانها افتاد ، و قدرش افزون شد و با صاحب خویش ابوبکر بن پهلوان از در خلاف درآمد تا آنکه به سال

(۱) راحة الصدور صفحه ۳۸۰.

(۲) کامل ابن اثیر جلد نهم صفحه ۲۳۴.

(۳) ری باستان تألیف دکتر حسین کریمیان جلد دوم ۲۰۷-۱۹۹.

(۴) کامل ابن اثیر جلد نهم صفحه ۲۶۵.

۶۰۸ هجری یکی از مماليك ازبك بن پهلوان محمد بن ایلدگز بنام منکلی بر وی خروج کرد، و ممالک پهلوانیه نیز بوی گرویدند آتیغمش از پیش وی بگریخت و به بغداد رفت و منکلی بر ری و اصفهان و همدان و آن نواحی دقت یافت.

آتیغمش تا سال ۶۱۰ هجری در بغداد بماند، در محرم این سال بهنگام

مراجعت از بغداد بهمدان مقتول گردید و منکلی بی منازع ماند. منکلی تا سال

۶۱۲ هجری بر روی کار بود، در این سال در نبردی که میان او از یک طرف و

اوزبک بن پهلوان و لشگریان خلیفه از طرف دیگر روی داد منکلی منهزم شد

و به ساوه رفت و در آنجا کشته شد و ازبک بن پهلوان، اغلمش مملوک برادر

خویش اتابک ابابکر بن محمد بن ایلدگز را که از برکشیدگان سلطان محمد

خوارمشاه بود بجای بگمارد، اغلمش از سلطان محمد خوارزمشاه اطاعت

داشت و به عهد وی در بلاد جنبال بنامش خطبه می خواندند در سال ۶۱۴ هجری

اغلمش بدست فرقه باطنیه کشته شد (۱).

(بقیه در شماره آینده)

(۱) ۸۷، فصل ۱۱، ص ۱۱۱.

(۲) خوارزمشاه پس از این پیروزی بخراسان بازگشت.

(۳) ۳۳۲، فصل ۱۱، ص ۱۱۱.

(۴) کامل ابن اثیر جلد نهم صفحه ۳۱۳ و آثار البلاد قزوینی صفحه ۲۰۳.